

اتحادیه‌های کارگری جهان

به جهانی سازی لیبرالی نو،

خصوصی سازی و آزادسازی می‌گویند: «نه»!

کنگره‌ی سراسری اتحادیه‌های کارگری هندوستان

با همکاری فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری

برگردان: مجتبی میثمی

پیش‌گفتار

طبقه‌ی کارگر و اتحادیه‌های کارگری که از حمایت و پشتیبانی وسیع نیروهای اجتماعی و سیاسی برخوردارند، در سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی به سازمان‌دهی اقدامات گسترده‌ای بر ضد سیاست‌های اقتصادی نظریه‌پردازان آبرویافته «بنیادگرایی بازار» و آخرین نظریه‌ی تحمیلی آنان در خصوص جهانی سازی لیبرالیستی نو، خصرصی سازی و آزادسازی مشغول‌اند. مداحان و طرفداران جهانی سازی لیبرالی نو چنین استدلال می‌کنند که ملت‌ها و خلق‌های سراسر جهان زمانی به دموکراسی واقعی دست خواهند یافت که دروازه‌های اقتصادی خود را بازگذارند و تمام بنگاه‌ها و موسسه‌های صنعتی و از جمله واحدهای مربوط به خدمات همگانی را به شرکت‌های بزرگ فراملیتی صنعتی و مالی واگذار کنند. این همان نظریه‌ای است که اینک سیاست‌سازان خارجی و بومی از طریق دولت‌ها در پی انشاعی آن در میان مردم‌اند. انحصارهای بزرگ فراملیتی نیز با توجه به کنترل رسانه‌های عمومی در چنبره‌ی خود به شیوه‌ها و اشکال موهن و تخریبی به ترویج این ایدئولوژی ضد مردمی مشغول‌اند.

اتحادیه‌های کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی به این وانعیت نیز توجه دارند که این سیاست‌ها از طریق سازمان‌های فرادولتی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی توسعه و ترمیم (بانک جهانی) و سازمان تجارت جهانی به دولت‌ها و کشورها تحمیل می‌شود. برخی نمونه‌های اخیر نشانگر کارنامه‌ی سیاه این سازمان‌ها است:

● در دسامبر سال ۲۰۰۲ دولت مالاوی افشا کرد که کشورش به دلیل

آسیاب خرف اول خشکسالی دچار قحطی و کمبود شدید مواد غذایی شده است و از ذخیره‌ی
غذایی برخوردار نیست، زیرا به توصیه‌ی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی
ذخیره‌های غذایی این کشور برای بازپرداخت وام‌های خود به این موسسه‌ها،
به فروش رفته است. با آن که نام رسمی بانک جهانی، بانک توسعه و ترمیم است
و از نهادهای زیرمجموعه‌ی سازمان ملل متحد به شمار می‌رود، اما سیاست‌هایی
را که این نهاد بین‌المللی و دوقلوی آن یعنی صندوق بین‌المللی پول دنبال می‌کنند،
مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل متحد و از جمله اعلامیه‌ها و قطع‌نامه‌های
این مجمع در خصوص استراتژی بین‌المللی توسعه، نظم نوین اقتصاد بین‌المللی
و اجتماعی نیست، بلکه هم‌چون کارگزار جهانی، این انحصارها منویات آن‌ها را
اجرا می‌کنند. سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی همواره با انتقاد
شدید اتحادیه‌های کارگری روبه‌رو بوده است. زیرا، این سازمان‌ها برای پرداخت
وام شرط‌هایی را اعمال و تحمیل می‌کنند که تنها بر وخامت بحران کشورهای در
حال توسعه می‌افزاید و موجب گسترش بیکاری، اشتغال موقت و کاهش سطح
زندگی و در نتیجه افزایش فقر می‌شود.

● در جمهوری سابق یوگسلاوی سیاست دیگری را با تبعات دیگر شاهد
بودیم. یکی از دلایل فروپاشی این جمهوری فدرال در نتیجه تحریکات صندوق
بین‌المللی آن بود که این صندوق اصرار داشت که دولت یوگسلاوی برای
پرداخت وام‌های خود به این صندوق، از استرداد وام‌های خود به دیگر کشورها
خودداری کند.

● در کشور پرو و در دیگر کشورهای آمریکای لاتین در ماه‌های اخیر
اعتصاب‌های بزرگی در بخش مخابرات به وقوع پیوست که دلیل آن وخیم‌تر شدن
شرایط کار، اخراج گسترده و دسته‌جمعی به وسیله‌ی شرکت‌های فراملی بعد از
خصوصی‌سازی موسسه‌های وابسته به دولت بود. انحصارات فراملی با توصیه‌ی
بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول این بخش استراتژیک را در کشورهای
آمریکای لاتین به کنترل خود درآورد.

اکنون دیگر پنهان نیست که تمام کشورهای این که به دام وام‌های خارجی گرفتار آمده‌اند، تحت
فشار روزافزون برای خصوصی‌سازی شرکت‌ها و موسسه‌های دولتی و به ویژه شرکت‌ها و
موسسه‌های مربوط به بخش انرژی به عنوان یکی از راه‌های کسب درآمد برای تداوم بازپرداخت
وام‌های کلان خارجی خود به سر می‌برند.

البته استدلال این است که برای کاهش کسری بودجه باید منابع جدید درآمد را شناسایی کرد. اما دلیل این توصیه‌ها نه کاهش کسر بودجه که تامین منبع برای استرداد وام‌های غیرقابل پرداخت است.

واقعیت آن است که بار سنگین وام‌های خارجی و بهره‌های آن سهم به‌سزایی در اتلاف منابع کشور دارد. با این حال صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی از این وام‌ها به‌عنوان اهرم فشار بر دولت‌ها برای خصوصی‌سازی صنایع دولتی به‌قصد یافتن منابع جدید بهره‌برداری می‌کنند. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به دولت‌ها فشار می‌آورند که سیاست ریاضت اقتصادی و به‌اصطلاح «سفت کردن کمر بندها» را برای بازپرداخت وام‌های خارجی و بهره‌های آن را در پیش گیرند. روشن است که این سیاست جز کاهش بیش از پیش سطح زندگی مردم و افزایش هرچه بیش‌تر فقر نتیجه‌ی دیگری ندارد. خصوصی‌سازی شرکت‌ها و موسسه‌های دولتی و عمومی در مقیاس وسیع، بیکار شدن کارگران و زحمت‌کشان و نیز تعرض به موافقت‌نامه‌های دسته‌جمعی و حقوق بنیادین سندیکایی را به‌دنبال داشته است. اعتصاب‌های گسترده و سراسری و دیگر اقدام‌های اعتراض جمعی در کشورهای مختلف جهان و از جمله در ماه‌های اخیر در کشورهای فرانسه، یونان، اسپانیا، ایتالیا، آفریقای جنوبی، هند، کره جنوبی، مکزیک، پرو و... به‌روشنی مخالفت کارگران و نیروهای دموکراتیک جامعه را با این سیاست‌های ضد مردمی نشان می‌دهد.

مبارزات اتحادیه‌های کارگری و دیگر جنبش‌های مردمی که در تمام کشورها روز به‌روز در حال پیش‌رفت و گسترش است، شاخص روشنی از افکار عمومی مردم سراسر جهان است.

رسوایی شرکت‌ها، نفی ادعاهای انحصار بزرگ مالی و تجاری

نظریه پردازان شرکت‌های بزرگ مالی و تجاری که به‌تقریب کنترل انحصاری خود را بر رسانه‌های خبری اعمال می‌کنند، درباره‌ی توانایی‌ها و ظرفیت خود در جهت رشد اقتصادی، کاهش تدریجی فقر و سرانجام ریشه‌کن کردن آن در سراسر جهان به ادعاهای عوام‌فریبانه مشغولند. اما با توجه به مشکلات اقتصادی جاری در تمام کشورهای صنعتی و از جمله فروپاشی شرکت‌هایی مانند انرون Enron و وردکم Word com، خطوط هوایی یونایتد و دیگر شرکت‌های بزرگ در ایالات متحد، تداوم بحران بانکی در ژاپن و نیز اغتشاش و تلاطم در بازارهای سهام و مبادلات ارزی، نشانگر آن است که این ادعاها، ادعاهای پوچی بیش نیست.

کشورهای آمریکای لاتین اکنون دیگر دریافته‌اند که نظام حاکم بر ایالات متحد بر آن است که از طریق «منطقه‌ی آزاد تجاری در قاره‌ی آمریکا» سلطه‌ی خود را بر کشورهای این منطقه

نهادینه کند. برای نیل به این هدف نیز از مدت‌ها پیش مذاکره و چانه‌زنی با دولت‌های آمریکای لاتین آغاز شده است.

نماینده‌ی کشور بولیوی در نشست مربوط به بررسی طرح «منطقه‌ی آزاد تجاری در قاره‌ی آمریکا» که در نوامبر سال ۲۰۰۲ در هاوانا تشکیل شد، به‌ساز و کارهای پیش‌بینی شده در این نوع موافقت‌نامه‌های فراملی و در تقابل با قوانین نافذ و معتبر کشورهای ذیربط اشاره داشت. او برای نمونه به خصوصی‌سازی شبکه‌ی آب‌رسانی در «کوجایامبا» که به شرکت بین‌المللی آب واگذار شده است، اشاره کرد. دفتر مرکزی این شرکت اگر چه در هلند است، اما در حقیقت زیرمجموعه‌ی شرکت فراملی آمریکایی موسوم به شرکت بجتل به‌شمار می‌رود.

هم‌اکنون این شرکت شکایتی علیه کشور بولیوی به دلیل شورش مردم در اعتراض به افزایش سیصد درصد بهای آب آشامیدنی اقامه کرده و خواهان بیست و پنج میلیون دلار آمریکا غرامت شده است. حال آن که مجموع سرمایه‌گذاری این شرکت نیم میلیون دلار هم نمی‌شود.

نماینده‌ی بولیوی توجه حاضران را در این نشست به قراردادهای بیع متقابل که تعداد آن از ۱۱۰۰ قرارداد در سال ۱۹۹۶ به ۲۰۰۰ قرارداد افزایش یافته است، جلب کرد و افزود که شرکت‌های چندملیتی یک‌صد و ده معاهده‌ی دیگر از این نوع را که مغایر با منافع ملی است، پیشنهاد کرده‌اند.

هیات مکزیکی نیز در این نشست اظهار داشت که صندوق بین‌المللی پول به دولت مکزیکی توصیه کرده است که اگر بخواهد صادرات خود را توسعه دهد، باید همه چیز را به سرمایه‌گذاران خارجی واگذارد. صادرات مکزیکی اگرچه در سال ۲۰۰۱ به‌سه برابر یعنی به‌هزار میلیارد دلار آمریکا رسید، اما این صادرات نه محتوای مکزیکی دارد و نه از آن تولیدکنندگان مکزیکی است. اگر در گذشته سهم مکزیکی از هر دلار صادرات ۹۰ درصد بود، امروز در نتیجه‌ی مشارکت‌های فعلی، این مقدار به ۳۰ درصد کاهش یافته است. به‌تقریب تمام بانک‌های کلان مکزیکی در مالکیت سرمایه‌های خارجی است. وعده داده شده بود که شغل‌های بیش‌تر، با درآمد بهتر ایجاد می‌شود. اما در عمل تنها ۶۰ درصد کارگران شاغل مشغول به کارند و این در حالی است که بیکاران همچنان در انتظار کار مانده‌اند. کنفرانس مذکور که در مخالفت با «منطقه‌ی آزاد تجاری آمریکایی» برگزار شده بود، برنامه‌ی عملی را برای مبارزه و مخالفت با این طرح به‌تصویب رساند.

در این کنفرانس تصمیم گرفته شد که هم‌زمان با نشست سازمان تجارت جهانی در کانکون مکزیکی - ۱۰ تا ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۳ - اتحادیه‌های کارگری تظاهراتی را که نیمی از پهنه‌ی کره‌ی زمین را دربر می‌گیرد، سازمان دهند.

اعتصاب در کشور پرو به دلیل خصوصی سازی شبکه‌ی مخابرات

کارگران مخابرات و مردم پرو پس از آن که شرکت تلفنیکا، یک شرکت فراملی اسپانیایی شبکه‌ی مخابرات این کشور را تصرف کرد، تجربه‌ی تلخی را از سر گذراندند. کارفرمایان جدید بلافاصله بخش بزرگی از کارگران را از کار اخراج کردند. شرکت، پیمانکاران متعددی را به کار گمارد و کارگران را مجبور کرد، زیر نظر پیمانکاران کار کنند. هنگامی که شرکت تصمیم به اخراج کارگران بیش‌تر گرفت، اتحادیه‌ی کارگران اعتصاب عمومی اعلام کرد.

● در حال حاضر شبکه‌ی مخابرات جهانی زیر سیطره‌ی دلان و سفته‌بازان است که تصمیم نادرست در خصوص سرمایه‌گذاری‌های مالی آن‌ها همراه با سواستفاده‌های مالی مدیریت، ورشکستگی شرکت‌های زیادی را به دنبال داشته است. به طوری که در سال‌های اخیر به دلیل مدیریت نادرست و معامله‌های جعلی و ساختگی، در این بخش حدود یک میلیون نفر شغل خود را از دست داده‌اند.

نمونه‌ی عجیب شرکت هواپیمایی یونایتد

در ۹ دسامبر ۲۰۰۲، شرکت هواپیمایی یونایتد به عنوان دومین شرکت بزرگ هواپیمایی در جهان به صف ورشکستگان پیوست. دلیل ظاهری آن، با توجه به هواپیماهای زیاد و بدون استفاده ماندن صندلی‌ها، «اضافه تولید» بود. طبق اظهار نظر تحلیل‌گران، حتا در دهه‌ی پیش‌زمانی که مدیریت شرکت هواپیمایی یونایتد راه حل «تملک سهام به وسیله‌ی کارکنان» را ارایه داد، ظرفیت بیش از اندازه خود مشکلی بود. در آن زمان از اتحادیه‌های کارگری خواسته شد موافقت کنند که به ازای تملک سهام به وسیله‌ی کارکنان، ۴/۹ میلیارد دلار از مزد کارکنان کسر شود.

بی تردید، این اقدام یک برنامه بود تا اتحادیه‌ها از کاهش مزد، مزایا و تغییر در شرایط کار حمایت کنند. اما با وجود مخالفت کارکنان این خط هوایی، سرانجام این طرح در سال ۱۹۸۴ به تصویب رسید و شرکت یونایتد به بزرگ‌ترین شرکت در زمینه‌ی «تملک سهام به وسیله‌ی کارکنان» تبدیل شد.

با کاهش مزدها سهام این شرکت اندکی از ۱۲۸ دلار به ازای هر سهم فراتر رفت. برخی کارکنان تصور کردند که ثروتمند شده‌اند. اما در برنامه‌ی «تملک سهام به وسیله‌ی کارکنان» محدودیت‌های شدیدی برای فروش سهام پیش‌بینی شده بود.

رکود اقتصادی در ایالات متحد در پاییز سال ۲۰۰۰، افزون بر «ظرفیت بیش از اندازه» نه تنها خطوط هوایی که تمام بخش‌های صنعتی را با مشکل روبه‌رو کرد. سود شرکت، کاهش و بی‌کاری افزایش یافت. شمار مسافران کم‌تر و کم‌تر شد. ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر مشکلات خطوط هوایی افزود. هواپیماها نیمه‌پر پرواز می‌کردند و در نتیجه، بدهی‌ها انباشته‌تر شد. مدیران شرکت با استفاده از این فرصت هزاران شغل را تقلیل دادند و به دنبال آن نیز از دولت تقاضای کمک مالی کردند.

هنگامی که اتحادیه‌ی کارکنان خطوط هوایی یونایتد در نوامبر ۲۰۰۲ به مخالفت با اخراج کارکنان برخاست، بانک‌های اعتباری و دیگر وام‌دهندگان این خط هوایی را به ورشکستگی کشاندند. روشن است که دادگاه‌های ویژه‌ی ورشکستگی کار را برای کارگران سخت‌تر و پیچیده‌تر کنند. سهام شرکت هواپیمایی یونایتد که به موجب برنامه‌ی «تملک سهام به وسیله‌ی کارکنان» به کارکنان فروخته شده بود، ارزش خود را از دست داد. به این ترتیب، ده‌ها هزار نفر از کارکنان این شرکت که پیش‌تر میلیاردها دلار از مزد و مزایای آنان ربوده شده بود، تمام پس‌اندازهای خود را از دست دادند.

صندوق بین‌المللی پول باعث آشفتگی در آرژانتین
آرژانتین که روزگاری از نظر اقتصادی پیشرفته‌ترین کشور در آمریکای جنوبی بود، در اثر توصیه‌ها و سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، شرکت‌های چندملیتی و بانک‌ها به ویرانی سوق داده شد. در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، اقتصاد آرژانتین به شدت متلاطم شد. در سال ۲۰۰۱، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، شرکت‌های چندملیتی و بانک‌ها به ویرانی سوق داده شد. طی چهار سال رکود اقتصادی شمار بیکاران ۲۲ درصد افزایش یافت، بسیاری از شرکت‌ها و موسسه‌های اقتصادی به‌طور کامل بسته شدند و در نتیجه نیمی از جمعیت ۳۷ میلیونی این کشور به‌زیر خط فقر رانده شدند.

پیش‌بینی منتقدان در خصوص شکست «بنیادگرایی بازار»
اعتراض‌های گسترده در مقیاس جهانی علیه جهانی‌سازی لیبرالی نو که از اولین سال‌های سده‌ی نوزدهم و هزاره‌ی سوم که نیروی پیش‌تر و پیش‌تری یافته است، مفسران را به تفکر درباره‌ی آینده‌ی مبهم و تاریک «بنیادگرایی بازار» که اینک نام خصوصی‌سازی به‌خود گرفته، واداشته است.

در پایان سده‌ی پیشین، رکود و بحران که به‌تقریب در تمام منطقه‌ها حاکم بود، انتقادهایی را از نو نسبت به طرفداران پروپا قرص «بنیادگرایی بازار» برانگیخت و در اثر فروپاشی دوباره‌ی

بازار سهام، رشوه خواری و فساد فراگیر، رسوایی های مالی مدیران شرکت های کلانی همچون «امرون» و «وردکم» «تیکو» و... مدل لیبرالی نو جذابیت خود را از دست داده است. بعد از فروپاشی کامل اقتصاد آرژانتین و دیگر کشورها به بانک جهانی و صندوق بین المللی پول فشار آورده شد که در سیاست های ساختاری مصیبت بار خود تجدید نظر کنند. اما این سیاست ها که با عنوان تعدیل ساختاری، ثروتمندان را ثروتمندتر و تهی دستان را تهی دست تر می کرد، اکنون عنوان «استراتژی کاهش فقر» به خود گرفته است.

فشار بر کشورها برای خصوصی کردن

تامین اجتماعی، آموزش و پرورش و خدمت عمومی

در تمام کشورها اعم از کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه دولت های زیر فشار گروه بندی های بزرگ مالی برای خصوصی کردن واحدها و موسسات تامین اجتماعی، آموزش و پرورش و خدمت های عمومی هستند.

هدف آشکار این گروه بندی های بزرگ مالی در خصوصی سازی تامین اجتماعی آن است که وجوه کلان گردآوری شده در صندوق های تامین اجتماعی را به کنترل خود در آورند و این وجوه را برای مقاصد سودجویانه خود در کار بورس بازی و سوداگری به کار گیرند.

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به دولت ها توصیه می کند که برای کاهش کسر بودجه، تامین اجتماعی را خصوصی کنند. البته، این حقیقت آشکار نادیده گرفته می شود که کسر بودجه ای دولت ها، طفره رفتن ثروتمندان و گروه بندی های بزرگ اقتصادی در بخش خصوصی از پرداخت مالیات ها و نیز از هزینه های کلان غیر لازم و نظامی ناشی می شود.

تعرض به حقوق سندیکایی کارگران و فشار برای تسلیم اتحادیه های کارگری، برای مشی جهانی سازی لیبرالی نو

در شمار بزرگی از کشورها مشی حامیان جهانی سازی لیبرالی نو بر آن است که با اعمال فشار و از جمله فشار برای تجدید نظر در قوانین کار با هدف پایمال کردن حقوق بنیادین سندیکایی کارگری راهی برای برون رفت از بحران های کنونی بجویند.

در ایتالیا اتحادیه های کارگری علیه سیاست های دولت مبنی بر تجدید نظر بنیادی در حقوق سندیکایی کارگری و حق مذاکره جمعی، یک اعتصاب سراسری را سازمان دادند. از بسیاری از کشورها گزارش شده است که صندوق بین المللی پول در این کار دست دارد و از جمله شرط های آن برای پرداخت وام است. اعلامیه ی مشترک مرکزهای ملی اتحادیه های کارگری در

هند فراخوان به راه‌پیمایی به سوی پارلمان در ۲۶ فوریه‌ی ۲۰۰۳ بود. در این اعلامیه آمده است که «اصلاح قوانین کار با مضمون حمایت از کارفرمایان در برابر کارگران خود بخشی از سیاست‌های کلی جهانی سازی لیبرالیستی تو است که از سوی مقامات دنبال می‌شود.»

مرکزهای ملی اتحادیه‌های کارگری هند مبارزه‌ی گسترده‌ای را با هدف‌های زیر تدارک دیدند:

- ۱- توقف خصوصی سازی شرکت‌ها و سازمان‌ها و به‌ویژه شرکت‌ها و سازمان‌های سودآور بخش دولتی؛
- ۲- رد پیشنهادهای مربوط به اصلاح قوانین کار و تجدید نظر در مفاد آن در راستای منافع کارفرمایان و به‌زیان کارگران؛
- ۳- ابقای محدودیت‌های کمی در واردات، زیرا، لغو این محدودیت‌ها به صنایع، کشاورزی و به‌طور کلی به منافع ملی به شدت آسیب می‌زند؛
- ۴- اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌های لازم در راستای رشد اشتغال و دست کشیدن از سیاست‌هایی که بی‌کاری را به دنبال دارد؛
- ۵- توجه به برنامه‌های امنیت و تامین اجتماعی و از جمله بیمه‌ی بی‌کاری و نیز اتخاذ تصمیم لازم برای تقویت و تحکیم آن در جامعه؛
- ۶- تصویب لایحه‌ی جامع قانون کار در حمایت از کارگران کشاورزی.

جهانی سازی با هدف رشد و توسعه یا به قصد سلطه‌ی جهانی؟

برنامه‌های اقتصادی در مقیاس جهانی به وسیله‌ی کسانی طرح و اعمال می‌شود که اقتصاد جهان را در چنبره‌ی خود دارند. پس از فروپاشی امپراتوری‌های استعماری و ظهور کشورهای مستقل و نیز پس از تغییر در ترکیب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، از سوی این سازمان تصمیم‌های مهم چندی در جهت ارتقا اقتصادی و توسعه‌ی اجتماعی در سراسر جهان گرفته شد.

از مهم‌ترین این تصمیم‌ها می‌توان به اعلامیه و برنامه‌ی عمل برای برقراری یک نظم نوین اقتصادی در مناسبات بین‌المللی که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ به تصویب رسید، اشاره کرد. همچنین، در دهه‌ی ۱۹۹۰ سازمان ملل چند کنفرانس جهانی را در خصوص مهم‌ترین مسأله‌های جهان و از جمله توسعه‌ی جهانی، حقوق بشر، حقوق زنان، محیط زیست، زیستگاه بومی و تامین غذا و غیره با حمایت کامل و مشارکت اتحادیه‌های کارگری و

دیگر سازمان‌های اجتماعی برگزار کرد. نشست سران کشورها در خصوص مسایل عمده‌ی جهانی برای اتخاذ برنامه‌ها و شیوه‌های عمل در جهت مقابله با نابرابری فزاینده میان کشورها و درون کشورها بین ثروتمندان و توده‌های بی‌چیز، از جمله این اقدامات است.

در نشست سران، جامعه‌ی بین‌الملل تعهد کرد که در خصوص تجدید نظر در سیاست‌های کنونی و کشف و رفع موانع پیش‌رفت و اتخاذ تدابیر ابتکاری برای حرکت به جلو بکوشد.

نقش اتحادیه‌های کارگری در پیش‌برد این فرایندها عالی ارزیابی شد. پتروس غالی دبیرکل وقت سازمان ملل در پیام خود به مناسبت پنجاهمین سالگرد تاسیس فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری نوشت:

«فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری، نقش مهمی در تدارک نشست سران جهان با موضوع توسعه‌ی اجتماعی ایفا کرد... اعلامیه‌ی سیزدهمین کنگره‌ی فدراسیون، اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمان‌های غیردولتی را فراخواند که با تشدید تلاش‌های خود افکار عمومی را در سراسر جهان نسبت به اهمیت بعد اجتماعی که جزو لازم سیاست‌های اقتصادی و استراتژی‌های توسعه است، برانگیزند.»

با آن‌که بار دیگر در اعلامیه‌ی هزاره‌ی سازمان ملل بر مصوبات نشست سران جهان تاکید شد، جامعه‌ی بین‌الملل سیر دیگری را طی می‌کند. یعنی به جای ارتقای همکاری بین‌المللی و ایجاد وفاق و همدلی جهانی، یک جانبه‌گرایی در ایالات متحد تبدیل به سیاست مسلط شده است.

مجله‌ی نیوزویک (۲۳ دسامبر ۲۰۰۲) تفسیری دارد که توجه خوانندگان عزیز را به آن جلب می‌کنیم:

«وقتی مسایل به سیاست خارجی کشیده می‌شود، جرج دبلیو بوش به‌طور کلی سنت چندحزبی جهان‌نگری لیبرالی را ندیده می‌گیرد... حتا پیش از یازده سپتامبر، جورج بوش برای تعهدات بین‌المللی اعتباری قابل نبود و سازمان ملل و حتا متحدان خود در ناتو را به هیچ می‌گرفت. دستگاه اداری ایالات متحد استراتژی بلندپروازانه‌ی جهانی را برای تسلط یک‌جانبه‌ی آمریکا اعلام کرد. درست در همین زمان از میانجی‌گری در خاورمیانه دست کشید و از جنگ اشغال‌گرانه‌ی آریل شارون بر ضد «ملیون‌ها فلسطینی بی‌هیچ پرده‌پوشی حمایت کرد.» هم‌اکنون صحنه‌ی بین‌المللی متأثر از جنگ آمریکا علیه عراق است. نوآم چامسکی مفسر معروف آمریکایی انگیزه‌ی واقعی آمریکا را برای جنگ در عراق این‌گونه بیان می‌کند:

«عراق دارای دومین ذخیره‌ی بزرگ نفت جهان است. از همین رو، روشن بود که آمریکا دیر یا زود در صدد آن برآید که این منبع عظیم حیاتی را زیر کنترل غرب و به عبارت بهتر زیر کنترل خود درآورد و حتماً مانع از دست‌رسی دیگر کشورها به آن شود.»

«این جنگ، جنگی بود برنامه‌ریزی شده و در خدمت اهداف و نیازهای فوری آمریکا. پنهان نیست که تشکیلات اداری بوش با تمام توان و فراتر از اندازه‌های معمول بر ضد مردم جهان و نسل‌های آینده و به سود منافع تنگ‌نظرانه‌ی صاحبان ثروت و قدرت عمل می‌کند. روشن است که در نتیجه‌ی این اقدام‌های جنگ‌طلبانه‌ی رفتاری‌های مهم اجتماعی از نوع خدمت‌درمانی، تأمین اجتماعی، نارسایی‌ها و کمبودهای موجود، تخریب محیط زیست و... در سایه قرار گیرد و حساسیت‌ها نسبت به توسعه‌ی سیستم‌های نوین تسلیحاتی که تهدیدی جدی علیه بشریت و مسایل اجتماعی به‌شمار می‌رود، کاسته شود. به همین دلیل، تمهیدات کهنه‌ی همیشگی با اتکا به منطق عوام‌فریبانه، در حال حاضر مردم جهان را به وحشت افکنده است.»

بنابراین جنگ ضد تروریسم یکی از اشکال تروریسم بر ضد مردم جهان است که انحصارات مالی و تجاری غول‌آسا برای تحمیل اراده‌ی خود بر زحمتکشان جهان و بر کل جامعه‌ی بشری دنبال می‌کنند. زیرا منافع این انحصارات اقتضا می‌کند که حق حاکمیت ملت‌ها و مردم را برای دست‌یابی به استقلال اقتصادی به رسمیت نشناسد و منابع طبیعی آن‌ها از قبیل نفت و دیگر مواد گوناگون استراتژیکی را از آن خود بدانند. از همین رو است که براساس نظم نوین جهانی‌سازی لیبرالیستی نو تمام کشورها باید بازارهای خود را برای استثمار بی‌قید و شرط و نامحدود شرکت‌ها و موسسه‌های فراملیتی بازگذارند. یعنی همان سیاست‌هایی که صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی بر کشورها تحمیل می‌کنند.

جنبش جهانی ضد جهانی‌سازی لیبرالیستی نو و از جمله اتحادیه‌ی کارگری در مخالفت با خصوصی‌سازی، مردم جهان را فرامی‌خواند تا استراتژی‌های لیبرالیستی نو را افشای و نقش برآب کنند و در راستای تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سه دهه پیش استقرار یک نظم نوین اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی را خواستار شوند. نیروهای دموکراتیک، اتحادیه‌های کارگری و نیروهای اجتماعی که در شکل‌گردهمایی‌های اجتماعی جهانی و منطقه‌ای و نیز برگزاری کنفرانس‌هایی با موضوع توسعه، اتحاد نوینی را به نمایش گذاشته‌اند، بر آنند که «جهان دیگری ممکن است».

این مبارزات دموکراتیک که بر پایه‌ی یک سیاست نوین متکی است، همان طور که در کشورهای برزیل و اکوادور در آمریکای لاتین دیده شد، با موفقیت همراه بود. در پی انتخابات اخیر برزیل، برای اولین بار در تاریخ این کشور یک کارگر سندیکالیست و خوش‌نام به نام لویس ایناسیو لولا داسیلوا در اول ژانویه ۲۰۰۲ مقام ریاست جمهوری را به عهده گرفت. برگزیده شدن او به ریاست جمهوری با رای ناطع مردم به معنی مخالفت عظیم مردمی با سیاست‌های لیبرالی نویبانگر توجه مردم به سمت‌گیری‌های اجتماعی در سیاست‌های اقتصادی است.

رئیس جمهور تازه‌ی برزیل اعلام کرد: «مردم برزیل به دلیل تسلیم این کشور به سیاست‌های مبتنی بر جهانی سازی لیبرالی نو و تحت امر ایالات متحد بهای سنگینی را پرداخته‌اند. کشور ما برابر زیاده‌طلبی‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی سر فرود آورد و برای نزدیک شدن به سازمان تجارت جهانی و دیگر سازمان‌های زیر کنترل و سیطره‌ی کشورهای امپریالیستی ترس و بزدلی از خود نشان داد. اکنون نیز همه چیز حکایت از آن دارد که اگر برزیل به برنامه‌ی تحمیلی ورود به منطقه‌ی آزاد تجاری آمریکا تسلیم شود، باید بهای سنگین‌تری بپردازد.»

رئیس جمهور برزیل با اشاره به مطالعه و بررسی سفارت برزیل در واشنگتن که بر طبق آن، صادرات برزیل به ایالات متحد به طور میانگین شامل ۴۵٪ تعرفه می‌شود، در حالی که تعرفه‌ی صادرات آمریکا به برزیل از ۱۵٪ تجاوز نمی‌کند، گفت: «تجارت باید یک خیابان دوطرفه باشد، نه آن که یکی از طرفین در انقیاد دیگری باشد. اما اقدامات دولت بوش در حمایت از محصولات داخلی آمریکا و به زیان سایر ملت‌ها حتا با موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد نیز هم خوانی ندارد.»

رئیس جمهور هم‌چنین، ضمن اشاره به آن که برزیل در دهه‌ی گذشته به سبب موافقت‌نامه‌های نامطلوب تجاری موقعیت خود را در تجارت جهانی از دست داده است، اضافه کرد: «دولت ما تصمیم ندارد تسلیم شود، بلکه با تمام توان از منافع ملت دفاع خواهد کرد و برای دستیابی به وزن و اعتبار شایسته این کشور در عرصه‌ی جهانی خواهد کوشید. سهم ما در حال حاضر اندک است ولی می‌تواند افزایش یابد؛ برزیل هنوز هم از جمله ده کشور بزرگ اقتصادی جهان است. با ما نمی‌توان مانند یک جمهوری موزی رفتار کرد. ما خواهان جایگاه شایسته‌ی خود هستیم و این خواست باید محترم شمرده شود.» او اضافه کرد که از همین رو، ضروری است که در جهت رشد و افزایش پیرندهای اقتصادی و تجاری با اتحادیه‌ی اروپا، چین، هند و به طور کلی کشورهای آسیایی و نیز با آفریقای جنوبی و با تمام ملت‌هایی که مسیر توسعه را طی می‌کنند، برآییم.»

رییس جمهور لولا داسیلوا اعلام کرد: «برزیل یک دین اجتماعی به مردم خود دارد و این دین باید ادا شود. روزنامه‌ها پیرامون وام‌ها و دیون خارجی و داخلی بسیار نوشته‌اند. اما درباره‌ی دین اجتماعی که خیلی هم سنگین است، سخنی نمی‌گویند. کشور ما به سرخ‌پوستان برزیلی، به مردم سیاه‌پوست، به زنان، به کودکان، به معلولان و از کارافتادگان و به بی‌خانمان‌ها مدیون است. ما باید این دین را ادا کنیم.»

و اینک چه؟

چهاردهمین کنگره‌ی فدراسیون جهانی اتحادیه‌ی کارگری به میزبانی اتحادیه‌های کارگری هند در مارس ۲۰۰۰ در دهلی نو که نمایندگان بیش از ۴۰۰ میلیون اعضای اتحادیه‌ی کارگری را گرد هم آورد، به اتفاق آرا سیاست‌های جهانی سازی لیبرالی نو، خصوصی سازی و آزادسازی را محکوم کردند. کنگره ضمن رایحه‌ی یک آلترناتیو دموکراتیک، توجه حاضران را به موافقت‌نامه‌های موجود در چارچوب تصمیمات سازمان ملل متحد درباره‌ی استراتژی جهانی توسعه جلب کرد. در کنگره از جمله خاطر نشان شد که:

۲۶ سال پیش، در اول ماه مه ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل اعلامیه و برنامه‌ی عملی را برای تاسیس یک سازمان در جهت استقرار یک نظم نوین در اقتصاد بین‌الملل (NIEO) با توجه به روح حاکم بر منشور سازمان ملل متحد تصویب کرد. در این اعلامیه از جمله آمده است: «برای ارتقای پیشرفت اقتصادی و پیشرفت اجتماعی همه‌ی مردم جهان و استقرار یک نظم نوین اقتصادی جهانی که بر اساس برابری، استقلال و حق حاکمیت ملی، نفع مشترک و همکاری بین دولت‌ها به بی‌عدالتی‌های موجود و شکاف وسیع بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه خاتمه داده شود.» اما واقعیت این است که این شکاف وسیع و عمیق که ربع قرن پیش به آن توجه شده بود، هم‌چنان بیشتر تر و بیش تر می‌شود.

● درست در نقطه‌ی مقابل خودمحموری‌های «جهانی سازی» کنونی که جزو جدایی ناپذیر فرآیند همکاری و مشارکت شرکت‌های فراملیتی است، در اعلامیه‌ی نظم نوین اقتصاد بین‌الملل (NIEP) اعلام شد که نظم نوین اقتصادی باید بر پایه‌ی چند اصل و از آن جمله به رسمیت شناختن حق حاکمیت ملی همیشگی و کامل کشورها بر منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی خود بنا شود. به علاوه، در این سند به ویژه، اعلام شد که دولت‌ها از حق اعمال کنترل بر منابع و فعالیت‌های اقتصادی و از آن جمله حق ملی کردن برخوردارند و باید از هرگونه تزییع و فشار اقتصادی یا سیاسی به قصد پایمال کردن این حقوق در امان باشند.

● یکی از هدف‌های «نظم نوین اقتصاد بین‌الملل» استقرار رابطه‌ی عادلانه و منصفانه بین بهای مواد خام و فرآورده‌های اولیه‌ی کشورهای در حال توسعه با بهای تجهیزات و کالاهای سرمایه‌ای که همین کشورها به‌منظور بهبود «شرایط نامساعد تجاری» خود وارد می‌کنند، اعلام شد و بر این نکته تأکید شد که باید برای کشورهای در حال توسعه شرایط مساعدتر و نه رفتار یک سویه فراهم شود.

● برخلاف اهداف نظم نوین اقتصاد بین‌الملل (EIEO)، سیاست‌های تحمیلی شرکت فراملیتی با عنوان آزادسازی و جهانی‌سازی کنترل مطلق بر منابع طبیعی و تمام فعالیت‌های مادی و اقتصادی بر سراسر جهان را دنبال می‌کند. جای تأسف است که خواست تدوین آیین‌نامه مربوط به فعالیت شرکت‌های فراملی به فراموشی سپرده شد و عمر کمیسیون نظارت بر فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی در سازمان ملل دیری نپایید.

● روی داده‌های منتهی به رکود اقتصادی عظیم دهه‌ی ۱۹۳۰ و خطرات جدی و مهلکِ قلب و فریب‌کاری ناشی از تسلط و کنترل انحصارات بر بازارها که اینک در قالب شرکت‌های چندملیتی و کارتل و موسسه‌های فراملی مالی و تجاری عمل می‌کنند، باید کار پایه‌ی توجه استراتژیست‌های سده‌ی ۲۱ و هشتمیاری آن‌ها باشد.

● خروج بی‌وقفه‌ی منابع اقتصادی کشورهای در حال توسعه به سوی شرکت‌های چندملیتی، محروم شدن هرچه بیشتر این کشورها از قدرت خرید خود و در نتیجه عدم توازن هرچه بیشتر معادله‌های تجاری جهانی را به دنبال دارد. سازمان تجارت جهانی باید به‌طور جدی بررسی این معضل نابرابری مبادله را در دستور کار خود قرار دهد.

● برخلاف انتظار برخی تاسیس سازمان تجارت جهانی در نشست اروگوئه به برقراری عدالت در مناسبات اقتصادی جهانی و به‌رشد تجاری و اقتصادی کشورها نینجامید. از همین رو، با گذشت زمان تردیدها نسبت به آن، رو به‌فزونی گذاشت. چرا که هنوز هم انحصارات جهانی در قالب شرکت‌ها و موسسه‌های چندملیتی و فراملی بر دنیای تجارت فرمان‌روایی دارند و بخش بزرگی از تجارت جهان به‌عنوان معامله‌های داخلی در درون شرکت‌ها و موسسه‌های فراملیتی و خارج از ضوابط و مقررات ملی و جهانی انجام می‌شود.

● تجارت جهان پاسخ‌گوی پتانسیل و توان واقعی‌اش نیست که دلیل عمده‌ی آن نیز به‌کاهش قدرت خرید بیشتر مردم جهان برمی‌گردد. به‌شهادت گزارش‌های سازمان ملل متحد، درآمد سرانه‌ی نیمی از جمعیت جهان روزانه کم‌تر از دو دلار است. قدرت خرید کشورهای در حال توسعه به‌دلیل بهای نازل تولیدات کشاورزی و عدم پایبندی شرکت‌های فراملیتی به تعهدات

خود سیر نزولی داشته است. به علاوه، خروج بی‌وقفه‌ی منابع اقتصادی و مالی از کشورهای در حال توسعه به دلیل افت تجارت و هزینه‌های کمرشکن وام‌های خارجی تاثیر منفی خود را بر تجارت به جا نهاده است. بسیاری از کشورهای پیش‌رفته به تعهد خود مبنی بر اختصاص و پرداخت معادل هفت دهم درصد تولید ناخالص ملی به عنوان مشارکت رسمی در توسعه‌ی جهانی عمل نکرده‌اند. قدرت خرید طبقه‌ی کارگر چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای در حال توسعه به علت تنزل دستمزدهای واقعی کاهش یافته است. این خود دلیل عمده‌ی رکود، در شمار زیادی از بخش‌های صنعتی است که به نوبه‌ی خود بر رشد تجارت تاثیر منفی داشته است.

● بنابراین، با توجه به اثرات منفی آزادسازی و جهانی‌سازی تجارت تحت کنترل شرکت‌های فراملیتی بر اشتغال و سطح زندگی کارگران و زحمتکشان و نیز نتیجه‌ی وخامت‌بار آن بر شرایط اجتماعی جهانی باید نسبت به سیاست‌های جهانی‌سازی لیبرالی نو یک بازنگری جامع صورت گیرد و با یک ارزیابی دقیق از جنبه‌های مثبت و منفی موافقت‌نامه‌های تجاری زمینه را برای رهایی از موافقت‌نامه‌های منفی تجاری فراهم کرد.

● اتحادیه‌های کارگری بر آنند که در ۲۵ سال گذشته هیچ تلاش جدی برای رفع تحریف‌ها، اوجاج‌ها، بی‌عدالتی‌ها و نفوذ زیانمند انحصارات و کارتل‌ها در بخش‌های حیاتی اقتصاد جهانی به عمل نیامده است. آمارهای اندوه‌بار در گزارش‌های «برنامه‌ی توسعه‌ی انسانی» سازمان ملل سبب خشم و شرم‌ساری است. مطابق این آمار ثروت حدود ۲۵۰ غول مالی بیش از مجموع دارایی‌های نیمی از مردم کره‌ی زمین است. تصویر دیگر جهان آن است که یک سوم نیروی کار یعنی بیش از یک میلیارد جمعیت جهان، بی‌کار و در انتظار کار، قادر به تامین حتماً اولیه‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای خود نیستند؛ هشتصد میلیون نفر از سوهاضمه و گرسنگی رنج می‌برند؛ نزدیک به شصت درصد جمعیت کشورهای در حال توسعه یا به عبارتی بیش از ۲/۵ میلیارد مردم جهان از بهداشت اولیه محرومند و سی درصد آنان به آب آشامیدنی دسترسی ندارند.

● کنگره بار دیگر تاکید می‌کند که ادامه‌ی فشار برای خصوصی‌سازی تنها به تقویت هرچه بیشتر انحصارات و کارتل‌های جهانی و نفوذ روزافزون آنها بر شریان‌های اقتصادی جهان و تضعیف هدف‌ها و استراتژی توسعه، مصوب سازمان ملل متحد، خواهد انجامید.